

لوسیو لیبرتینی، پانیرور پانزیرو

## هفت تزد در بارهی کنترل کارگران

برگردان: شوراها

[www.shoraha.net](http://www.shoraha.net)



اسفند ۱۴۰۳ / مارس ۲۰۲۴

گرایش کمونیسم شورایی

## هفت تزدرباره‌ی کنترل کارگران

لوسیو لیبرتینی ، پانیرو پانزیرو

۲۰۱۵/۱۲/۲۸

این تزاها که در چارچوب جنبش "اتونومیا اوپرا یا" در ایتالیا در دهه ۱۹۷۰ نوشته شده‌اند، هدفشان آغاز یک بحث درباره‌ی کنترل کارگران بر کارخانه‌ها به عنوان یک راه "دموکراتیک و صلح‌آمیز" به سوی سوسیالیسم است.



خواست کنترل کارگران بر کارخانه‌ها در مرکز "راه دموکراتیک و صلح‌آمیز" به سوی سوسیالیسم قرار دارد. تزاها زیر قصد دارند یک جهت‌گیری اولیه و

موقتی برای یک بحث گسترده فراهم کنند که نه تنها شامل مشارکت‌های سیاستمداران و متخصصان، بلکه مهم‌تر از همه، شامل تجربیات جنبش کارگری است که تنها تأیید نهایی برای تدوین اندیشه سوسیالیستی هستند.

#### ۱. در مورد مسئله‌ی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم

در جنبش کارگری برای مدت طولانی و در دوره‌های مختلف، بحثی درباره‌ی نحوه‌ها و زمان‌بندی‌های گذار به سوسیالیسم وجود داشته است. یک گرایش که در اشکال مختلف بروز کرده بود، معتقد بود که می‌توان زمان‌بندی این فرایند را به‌طور هندسی شبیه‌سازی کرد، گویی که ساخت سوسیالیسم باید همیشه و در هر صورت با "مرحله" ساخت دموکراسی بورژوازی آغاز شود. به این ترتیب، پرولتاریا، جایی که بورژوازی هنوز انقلاب خود را تکمیل نکرده است، موظف به انجام مبارزه‌ای با هدف مشخص می‌شد: یعنی ساخت یا حمایت از ساخت شیوه‌های تولید و اشکال سیاسی یک جامعه بورژوازی تکمیل‌شده. این نگرش را می‌توان به‌طور هندسی تعریف کرد زیرا ادعا دارد که مدل پیش‌ساخته‌ای را بدون ارجاع به واقعیت تاریخی، به‌طور انتزاعی به کار می‌برد. اگرچه درست است که واقعیت نهاد‌های سیاسی در هر دوره‌ای با واقعیت اقتصادی همخوانی دارد، اما اشتباه است که باور کنیم واقعیت اقتصادی (نیروهای تولید و روابط تولید) طبق خطی که همیشه تدریجی، منظم و قابل پیش‌بینی است، توسعه می‌یابد و تقسیم‌بندی دقیق مراحل به‌طور متمایز از یکدیگر را پیروی می‌کند. برای درک ماهیت این اشتباه کافی است به برخی از مثال‌های تاریخی فکر کنیم. زمانی که در اوایل قرن گذشته، پیشرفت‌های فنی (اختراع دستگاه نساجی مکانیکی و ماشین بخار) جهش کیفی در تولید (انقلاب صنعتی) به وجود آورد که پابرجا ماند، اشکال قدیمی تولید در کنار اشکال جدید باقی ماندند و در کشورهای اقتصادی پیشرفته‌تر، مبارزه سیاسی به طبع پیچیدگی خاصی داشت. از یک طرف مقاومت در برابر بقایای فئودالی، از طرف دیگر تثبیت بورژوازی صنعتی؛ و در نهایت، در همان زمان، ظهور یک طبقه جدید، پرولتاریای

صنعتی. در روسیه، پس از پایان اولین موج انقلاب (فوریه ۱۹۱۷)، پس از فروپاشی خودکامگی تزاری و سیستم سرمایه‌داری-فئودالی عظیم، بخشی از جنبش کارگری مارکسیستی که در همان اشتباه افتاده بود، معتقد بود که پرولتاریای روسیه باید با بورژوازی متحد شود تا "مرحله دوم" (دموکراسی بورژوایی) انقلاب را تحقق بخشد. همانطور که می‌دانیم، این تز توسط لنین و اکثریت جنبش کارگری روسیه شکست خورد؛ در فروپاشی کامل سیستم قدیمی، تنها بازیگر واقعی پرولتاریا باقی ماند و مشکل آن نه ساخت نهادهای خاص بورژوایی، بلکه ساخت نهادهای دموکراسی خود، دموکراسی سوسیالیستی بود. در چین، بین سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۸، در حزب کمونیست، گرایش‌هایی وجود داشت که به اشتباه می‌خواستند جنبش طبقه کارگر را به حمایت بی‌قید و شرط از گومین‌دانگ چانگ کای‌شک وادار کنند و به آن کمک کنند تا پس از سقوط سلسله منچو و سیستم فئودالی، مرحله دوم (دموکراسی بورژوایی) را محقق سازد؛ آنها به عدم وجود بورژوازی چینی که قادر به استقرار خود به عنوان یک طبقه "ملی" باشد، یا به این واقعیت که توده‌های عظیم دهقانان این کشور تنها می‌توانند برای آزادی خود مبارزه کنند و نه برای طرح‌های انتزاعی و غیرقابل درک، توجه نکردند.

این ملاحظات به هیچ وجه به تقویت ولنتاریسم انقلابی روشنفکری (به این معنا که انقلاب می‌تواند میوه‌ای از یک عمل اراده گروه پیشگام باشد) نمی‌انجامد، بلکه تنها به روشن کردن این نکته می‌پردازد که اولاً هر نیروی سیاسی باید به جای تعقیب مدل‌های پیش‌ساخته، از واقعیت خود آگاه باشد، میدانی همیشه پیچیده و خاص که در آن حرکت می‌کند. این دموکراسی اجتماعی در تمام اشکال خود است که برای پنهان کردن فرصت‌طلبی خود و توجیه آن به طور ایدئولوژیک، به طور سیستماتیک کارتها را روی میز مخلوط می‌کند و هر موقعیت منطبق با چپ انقلابی را به ولنتاریسم روشنفکری تقلیل می‌دهد. جوهر تاریخی تجربه دموکراسی اجتماعی علاوه بر این در این است: در واگذاری، به بهانه مبارزه با ماکزیالیسم،

به پرولتاریا وظیفه حمایت از بورژوازی یا حتی جایگزینی آن در ساخت دموکراسی بورژوازی؛ و به این ترتیب خود وظایف و خودمختاری انقلابی پرولتاریا را انکار می‌کند و در نهایت آن را در موقعیت یک نیروی تابع قرار می‌دهد.

در جامعه امروزی ایتالیا عامل بنیادی این است که بورژوازی هیچ‌گاه، نیست و هرگز نمی‌تواند طبقه‌ای "ملی" باشد؛ طبقه‌ای که قادر باشد (همانطور که در انگلستان و فرانسه اتفاق افتاد) در یک دوره زمانی خاص، توسعه جامعه ملی را به طور کلی تضمین کند. بورژوازی ایتالیا بر اساس یک بنیان شرکتی و انگلوار شکل گرفته است، یعنی:

- از طریق تشکیل بخش‌های صنعتی فردی که بازار ملی تشکیل نمی‌دهند، بلکه از بهره‌برداری از بازاری شبه‌استعماری (جنوب) بقای خود را حفظ کردند.

- از طریق اتکای دائم به حمایت و پشتیبانی فعال دولت.

- از طریق اتحاد با بقایای فنودالیسم (بلوک کشاورزی جنوب).

فاشیسم بیان شعله‌ور این تعادل متناقض و تسلط بورژوازی در این شکل بود: آن، همچنین از طریق مداخله گسترده دولت توتالیتر به نفع صنایع ورشکسته خصوصی (IRI) [مؤسسه بازسازی صنعتی، کمک مالی فاشیستی در سال ۱۹۳۳]، بیشترین حد ممکن تحول بخش‌های صنعتی معین به ساختارهای قدرتمند انحصاری (فیات، موننتکاتینی، ادیسون و غیره) را ترویج کرد. پس از فروپاشی فاشیسم، انحصارها در تشدید روابط با صنعت بزرگ آمریکایی و در تابعیت از آن، ادامه سیاست ضدملی قدیمی خود را یافتند (صنعت بزرگ ایتالیا همیشه به طریقی یا به طریقی با انحصارهای بزرگ بین‌المللی کارتل‌سازی شده است؛ یکی از مواردی که این پیوندها با شواهد آشکار ظاهر شد، زمانی بود که فیات، ادیسون و موننتکاتینی در ایتالیا از کمپین برای کارتل نفت بین‌المللی حمایت کردند؛ و به طور کلی

آتلانسیسم احزاب مرکز-راست، بیانگر پیوندهای تابعیتی است که ما اشاره کردیم. طرح مارشال، بیان امپریالیسم آمریکایی، قبل از احزاب سیاسی توسط انحصارهای ایتالیایی پذیرفته شد). بدین ترتیب وضعیتی ایجاد می‌شود که در آن کنار مناطق انحصاری، مناطق وسیع‌تری از رکود و پس‌ماندگی عمیق وجود دارند (بسیاری از نواحی کوهستانی و تپه‌ها، دلتا پادو و به طور کلی جنوب و جزایر)؛ فاصله بین طبقات اجتماعی، بین منطقه و منطقه، به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد؛ نابرابری‌های سنتی تولید صنعتی رشد می‌کند؛ تنگناهای انحصاری فشرده‌تر می‌شوند (محدودیت‌ها و انحرافات که به عبارت دیگر، قدرت و سیاست انحصارها در برابر توسعه کامل و متوازن نیروهای تولید ایجاد می‌کنند)؛ بیکاری گسترده‌ای وجود دارد که به یک عنصر دائمی در اقتصاد ما تبدیل می‌شود؛ شرایط سنتی بزرگترین مشکل ساختار اجتماعی-اقتصادی ما (مسئله جنوب) به شکلی تشدید شده بازتولید می‌شود.

با این حال، تأکید مجدد بر وجود این واقعیت‌ها برای پنهان کردن، همانطور که در سال‌های اخیر انجام شده است، عناصر جدید، اشتباه بزرگی خواهد بود. هیچ شکی نیست که از سال ۱۹۵۱-۵۲ به بعد، در برخی از بخش‌ها، سرمایه‌داری ایتالیا توانست از وضعیت بین‌المللی مساعد و پیشرفت اقتصادی چشمگیر بهره‌برداری کند: بنابراین، یک مرحله گسترش (رشد سریع تولید، افزایش درآمد، انباشت سریع سرمایه و افزایش شدید سرمایه ثابت) وجود داشت که با این حال، تحت کنترل انحصارات، محدود به حوزه آن‌ها باقی ماند و حتی منجر به تشدید نابرابری‌های اساسی اقتصاد ایتالیا شد.

وضعیت متناقضی که تحت سلطه مناطقی وسیع از رکود و بحران‌هایی که توصیف کردیم قرار دارد، قرار نیست بهبود یابد بلکه بدتر خواهد شد، چه به دلیل تغییر احتمالی وضعیت بین‌المللی، چه به دلیل رشد احتمالی بیکاری تکنولوژیک،

چه به دلیل اثرات منفی بازار مشترک، و یا در نهایت به دلیل این که ویژگی‌های بازار داخلی ایتالیا (تنگ‌نظری، فقر آن) منطقه‌ای مناسب برای ادغام با ظرفیت تولید و بلوغ تکنولوژیک، که در مناطق انحصاری در حال بلوغ است، فراهم نمی‌آورد.

چنین تحلیلی به هیچ وجه هدفش برجسته‌سازی چشم‌انداز بحران "فاجعه‌بار" سرمایه‌داری نیست؛ و علاوه بر این، یک بحث در زمینه پیش‌بینی‌ها، و به این شکل، تنها به فلج کردن و عقیم کردن عمل جنبش طبقاتی منتهی می‌شود. آنچه از این تحلیل به دست می‌آید، وجود شرایط واقعی خاص و شناسایی گرایش‌های توسعه نهفته در آن‌هاست؛ و نتیجه‌گیری این است که جنبش کارگری باید در چارچوب این شرایط و این گرایش‌ها عمل کند.

در پرتو این ملاحظات، تره‌ای زیر بنابرین به‌طور خاص و به‌ویژه در ایتالیا امروزی، کاملاً انتزاعی و غیرواقعی به نظر می‌رسند: الف) جنبش طبقاتی باید به‌طور اساسی خود را محدود به حمایت از طبقه سرمایه‌دار (یا گروه‌های خاص بورژوازی) در ساخت یک رژیم دموکراسی بورژوازی تکمیل‌شده کند؛ ب) جنبش طبقاتی باید اساساً خود را جایگزین طبقه سرمایه‌دار کرده و به‌طور مستقل وظیفه ساخت رژیم دموکراسی بورژوازی تکمیل‌شده را بر عهده گیرد.

در عوض، تناقضاتی که به شدت جامعه ایتالیا را پاره می‌کنند، وزن و قدرتی که انحصارها به‌طور پیوسته به‌دست می‌آورند و تمایل دارند بیشتر به‌دست آورند، تناقضات بین توسعه تکنولوژیک و روابط تولید سرمایه‌داری، ضعف بورژوازی به‌عنوان یک طبقه ملی، جنبش کارگری را وادار می‌کند تا وظایفی از طبیعتی متفاوت را بر عهده گیرد؛ برای مبارزه همزمان برای اصلاحات با محتوای بورژوازی و اصلاحات با محتوای سوسیالیستی. در سطح سیاسی، این بدین معنی است که نیروی رهبری‌کننده توسعه دموکراتیک در ایتالیا، طبقه کارگر است و تحت

هدایت آن تنها سیستم مؤثر اتحاد با روشنفکران، دهقانان و گروه‌های تولیدکنندگان کوچک و متوسط بورژوازی قابل تحقق است. این سیستم اتحادها و این نوع رهبری است که با چشم‌انداز واقعی هماهنگ است.

۲. راه دموکراتیک به سوسیالیسم، راه دموکراسی کارگری است.

این یک استنباط نادرست است که از تحلیل نادرست وضعیت ایتالیا و از تفسیر ساده‌گرایانه نقطه عطف ثبت‌شده در تظاهرات اعلام‌شده در بیستمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی ناشی می‌شود، که معتقد است راه ایتالیا به سوسیالیسم، دموکراتیک و صلح‌آمیز، با یک راه "پارلمانی" به سوسیالیسم هم‌راستا است. تأکید بر ویژگی دموکراتیک سوسیالیسم در حقیقت صحیح است، به این معنا که تمامی تصورات قدیمی که گذار به سوسیالیسم را عمل یک اراده انقلابی می‌دانستند و آن را کار اقلیتی ایزوله می‌پنداشتند، بدون اینکه شرایط سیاسی و اقتصادی برای آن پخته باشد؛ همین‌طور رد می‌کند تصویری را که گذار به سوسیالیسم را به تأسیس خودکار "رکود" سرمایه‌داری مرتبط می‌داند. اما راه دموکراتیک نمی‌تواند به راهی که همیشه و ضرورتاً صلح‌آمیز باشد، تقلیل یابد، چرا که در لحظه‌ای که [از زمانی که] شرایط برای سوسیالیسم در یک کشور خاص بالغ می‌شود و نیروهای آن اکثریت آرا را به دست می‌آورند، مقاومت طبقه سرمایه‌دار و تمایل آن به استفاده از خشونت منجر به حمله مسلحانه و ضرورت خشونت پرولتاریایی می‌شود.

با این حال، در ایتالیا امروز یک چشم‌انداز دموکراتیک و صلح‌آمیز برای سوسیالیسم وجود دارد. اما کسانی که ابزار انحصاری (یا حتی تنها ابزار قابل توجه یا ویژگی‌دار) گذار صلح‌آمیز به سوسیالیسم را در پارلمان می‌بینند، خود مفهوم "راه دموکراتیک و صلح‌آمیز" به سوسیالیسم را از هر گونه محتوای واقعی تهی می‌کنند. به این ترتیب، آن‌ها به جای آن، بار دیگر معماهای قدیمی بورژوازی را



احیا می‌کنند که دولت نمایندگی بورژوازی را نه همانطور که هست، یعنی به عنوان یک دولت طبقاتی، بلکه به عنوان دولتی فراتر از طبقات ارائه می‌دهند؛ جایی که پارلمان تنها مکانی برای تصویب و ثبت روابط قدرت بین طبقات است که خارج از آن توسعه می‌یابند و تعیین می‌شوند، و اقتصاد باقی می‌ماند حیطه‌ای که در آن روابط واقعی تولید می‌شوند و منبع واقعی قدرت است.

از سوی دیگر، درست است که تأکید کنیم استفاده از نهادهای پارلمانی یکی از مهم‌ترین وظایفی است که برای جنبش طبقاتی مطرح شده است، و این نهادها می‌توانند (با فشاری که از پایین توسط جنبش کارگری از طریق نهادهای جدید خود اعمال می‌شود) از جایگاه نمایندگی رهبری سیاسی و فرمال صرف، به بیان حقوق سیاسی و اقتصادی اساسی در یک زمان تبدیل شوند.

### ۳. پرولتاریا خود را با ساختن نهادهای خود آموزش می‌دهد.

زمانی که، به طور کلی، راه به سوی سوسیالیسم به عنوان راهی دموکراتیک تعریف می‌شود، با امید به تضمین کامل چشم‌اندازهای گذار صلح‌آمیز، مفهوم زیر به طور اساسی و مطابق با آن تأکید می‌شود: که در روش‌های مبارزه سیاسی قبل، حین و پس از جهش انقلابی، استمرار وجود دارد و بنابراین نهادهای قدرت پرولتری باید نه تنها پس از جهش انقلابی، بلکه در طول کل مبارزه جنبش کارگری برای قدرت شکل بگیرند. این نهادها باید از حوزه اقتصادی برخیزند، جایی که منبع واقعی قدرت قرار دارد و بنابراین انسان را نه تنها به عنوان شهروند بلکه به عنوان تولیدکننده نیز نمایندگی کنند: و حقوقی که در این نهادها تعیین می‌شوند باید همزمان حقوق سیاسی و اقتصادی باشند. نیروی واقعی جنبش طبقاتی از سهم قدرت و توانایی در اعمال عملکرد رهبری در ساختار تولید اندازه‌گیری می‌شود. فاصله‌ای که نهادهای دموکراسی بورژوایی را از نهادهای دموکراسی کارگری جدا می‌کند از نظر کیفیتی همانند فاصله‌ای است که جامعه بورژوایی تقسیم‌شده به

طبقات را از جامعه سوسیالیستی بدون طبقات جدا می‌کند. این امر همچنین به منظور دفع نگرش‌های ساده‌انگارانه از ریشه‌های روشنگری است که می‌خواهند پرولتاریا را به طور کلی برای قدرت "آماده" کنند، بدون آنکه به ساخت واقعی نهادهای آن توجه کنند. به این ترتیب، ما از "آمادگی ذهنی" پرولتاریا، از "آموزش" پرولتاریا سخن می‌شنویم (و مسئولیت معلم شدن به عهده کیست؟)؛ اما همه می‌دانند که تنها کسانی که به آب می‌پرند یاد می‌گیرند شنا کنند (و به همین دلیل، از جمله دلایل دیگر، بهتر است معلم روشنگر را ابتدا در آب بیندازیم).

مطمناً این موضوعات جدید نیستند. این‌ها تجربه تاریخی جنبش کارگری و مارکسیسم هستند، از "سویت" ۱۹۱۷ تا جنبش تورین شورای کارخانه‌ها، تا شورای کارگران لهستانی و یوگسلاوی، تا بحث‌های لازم پیرامون تزه‌های کنگره بیستم، که قرار است در برابر چشمان ما شکل بگیرند. این موضوع حتی بیشتر از آن که به یادآوری نیاز داشته باشد که دقیقاً در این مسئله، در سال‌های اخیر، حزب سوسیالیست بیشترین مشارکت‌های اصیل را به تمام جنبش کارگری ایتالیا ارائه داده است.

#### ۴. در مورد شرایط کنونی کنترل کارگران.

امروزه خواست کنترل کارگران (کارگران و تکنسین‌ها) نه تنها در ارتباط با دلایلی که به تازگی توضیح داده شد، مطرح می‌شود، بلکه به مجموعه‌ای از شرایط جدید مرتبط است که این خواسته را به طور عمیقی معاصر می‌سازد و آن را در مرکز مبارزه جنبش طبقاتی قرار می‌دهد:

اولین این شرایط از توسعه کارخانه‌های مدرن ناشی می‌شود. در این زمینه است که عمل و ایدئولوژی انحصارهای معاصر (روابط انسانی، سازمان‌دهی علمی کار و غیره) پدیدار می‌شود، که هدف آن است که به شکلی کامل روح و جسم – کارگر را به رئیسش – تحت تسلط درآورد و او را به یک دندانه کوچک در دنده‌های

یک ماشین بزرگ که پیچیدگی آن برای او ناشناخته است تبدیل کند. تنها راه شکستن این فرآیند تسلط کامل بر شخص کارگر این است که ابتدا از خود کارگر گرفته تا درک وضعیت آن به‌طور آگاهانه به‌عنوان یک وضعیت در زمینه اقتصادی کسب و کار؛ و مقابله با "دموکراسی کسب و کار" به نام رئیس و توهم "روابط انسانی"، خواست یک نقش آگاهانه برای کارگر در ساختار کسب و کار است: خواست دموکراسی کارگری؛

اگر ارگان‌های قدرت سیاسی در دولت بورژوازی همیشه "کمیته اجرایی" طبقه سرمایه‌دار باقی مانده‌اند، امروز با این حال شاهد تداخل بیشتر از گذشته بین دولت و انحصارها هستیم: یا به این دلیل که انحصار طبق منطبق درونی خود به‌طور فزاینده‌ای به کنترل مستقیم بیشتر و بیشتری دست می‌یابد، یا به دلیل اینکه عملیات اقتصادی انحصار (و در این زمینه، توهّمات لسه‌فر در حال فروپاشی هستند) به‌طور فزاینده‌ای از دولت کمک و دخالت دوستانه می‌طلبد. به همین دلیل است که مقامات اقتصادی وظایف سیاسی مستقیم خود را گسترش می‌دهند (و پشت پرده قانون‌گرایی، عملکردهای واقعی و مستقیم دولت طبقاتی را افزایش می‌دهند)، جنبش کارگری در حال یادگیری درس‌های حریف خود است و باید همیشه مرکز مبارزه خود را به سمت عرصه قدرت واقعی و تعیین‌شده منتقل کند. و به همین دلیل است که مبارزه جنبش طبقاتی برای کنترل نمی‌تواند تنها در محدوده یک شرکت محدود شود، بلکه باید به تمام بخش‌ها و جبهه‌های تولیدی گسترش یابد. تصور کنترل کارگران به‌عنوان چیزی که می‌تواند محدود به یک شرکت واحد شود نه تنها به معنای "محدود کردن" خواست کنترل است، بلکه تهی کردن آن از معنای واقعی خود و باعث تکه‌تکه شدن آن در سطح شرکتی می‌شود؛

در نهایت، یک شرط جدید دیگر وجود دارد که ریشه‌های خواست کنترل کارگران را تشکیل می‌دهد. توسعه سرمایه‌داری مدرن از یک طرف، و از سوی دیگر، توسعه نیروهای سوسیالیستی در جهان و مشکلات دشوار قدرت، که به

شدت در کشورهایی که جنبش طبقاتی در آنها انقلاب خود را انجام داده است  
تحمل می‌شود، اهمیت دفاع و تضمین خودمختاری انقلابی پرولتاریا را امروزه  
نشان می‌دهد، خواه در برابر اشکال جدید رفرمیسم، خواه در برابر بوروکراتیزه  
شدن قدرت، به این معنا که در برابر بوروکراتیزه شدن رفرمیستی و در برابر  
تصورات "رهبران" (رهبر حزبی، رهبر دولتی).

دفاع از خودمختاری انقلابی پرولتاریا در این وضعیت، در ایجاد نهادهای  
دموکراسی سوسیالیستی از پایین، قبل و بعد از تصرف قدرت، تجلی می‌یابد، و در  
پازگشت حزب به وظیفه‌اش به عنوان ابزاری برای شکل‌دهی سیاسی جنبش طبقاتی  
(ابزاری که به این معناست نه از سوی یک رهبر پدرسالارانه از بالا، بلکه برای  
تشویق و حمایت از سازمان‌هایی که در آنها اتحاد طبقه تبلور می‌یابد). اهمیت  
خودمختاری حزب سوسیالیست در ایتالیا امروز دقیقاً در این است: قطعاً نه در  
اینکه چقدر پیشرفت می‌کند یا پیش‌بینی می‌کند که جنبش طبقاتی از هم بپاشد، نه  
در مقابل یک "رهبر" دیگر "رهبر" دیگری را قرار دادن، بلکه در تضمین  
خودمختاری کل جنبش کارگری از هر گونه هدایت خارجی، بوروکراتیک و  
پدرسالارانه.

تأکید بر این مسئله قطعاً به این معنا نیست که سوال قدرت، شرط اساسی  
ساخت سوسیالیسم، فراموش شده است: بلکه طبیعت سوسیالیستی قدرت دقیقاً  
توسط پایه دموکراسی کارگری که بر آن استوار است، تعیین می‌شود و این نمی‌تواند  
در پی "جهش" انقلابی در روابط تولید به‌طور خودکار شکل گیرد. این تنها روش  
جدی است که نه رفرمیستی است و نه مخالف چشم‌انداز سوسیالیسم بوروکراتیک  
(استالینسم).

۵. معنای وحدت طبقاتی، مسئله ارتباط مبارزات جزئی و اهداف

عمومی است.

خواست کنترل کارگران، مسائلی که ایجاد می‌کند، و آمادگی نظری مرتبط با آن به‌طور ضروری وحدت توده‌ها را می‌طلبد و رد هر گونه نگرش حزبی سخت‌گیرانه که خود مسئله کنترل را به یک تقلید رقت‌بار تبدیل می‌کند. هیچ کنترل کارگری بدون وحدت عمل تمامی کارگران در یک شرکت، در یک بخش، در تمام جبهه تولید وجود ندارد: وحدتی که نه یک افسانه است و نه صرفاً زینت تبلیغاتی برای یک حزب، بلکه واقعی است که از پایین عملی می‌شود، با آگاه شدن کارگران از نقش خود در فرآیند تولید، و ایجاد هم‌زمان نهادهای واحد از یک قدرت جدید. بنابراین در این زمینه باید رد کرد که مبارزات کارگران به ابزاری صرف برای تقویت یک حزب یا استراتژی پنهانی آن تبدیل شود. مسئله‌ای که مدت‌ها مورد بحث بوده، چگونگی ارتباط و هماهنگ کردن خواسته‌ها و مبارزات جزئی و فوری با اهداف عمومی، دقیقاً با تأکید بر استمرار مبارزات و ماهیت آن‌ها حل می‌شود. در واقع این ارتباط و هماهنگی غیرممکن است و یک آشفتگی ایدئولوژیک است، تا زمانی که هنوز این ایده وجود دارد که یک قلمرو سوسیالیسم، یک راز غیرقابل فهم برای زمان حال، وجود دارد که روزی به‌عنوان سپیده‌دم معجزه‌آسا ظاهر می‌شود تا آرزوهای انسان را تحقق بخشد. ایده سوسیالیسم واقعاً ایده‌ای است که به‌طور عمیق و بدون امکان سازگاری با جامعه سرمایه‌داری تضاد دارد، اما این ایده‌ای است که باید روز به روز زنده شود و لحظه به لحظه در مبارزات به دست آید؛ ایده‌ای که از زمانی که هر مبارزه به نضج گرفتن و پیشرفت نهادهایی که از پایین برخاسته‌اند کمک می‌کند، رشد می‌کند و توسعه می‌یابد، که ماهیت آن دقیقاً همان تأکید بر سوسیالیسم است.

## ۶. جنبش طبقاتی و توسعه اقتصادی.

یک نگرش که بر اساس کنترل کارگران و وحدت در مبارزات توده‌ها بنا شده باشد، با خود رد هر گونه نگرش یا گرایشی که به چشم‌انداز فاجعه‌آمیز (فروپاشی

خودکار سرمایه‌داری) تکیه دارد، و پیوستگی کامل و بی‌قید و شرط به سیاست توسعه اقتصادی را به همراه دارد. اما این سیاست توسعه اقتصادی نه یک تنظیم، اصلاح مسیر سرمایه‌داری است و نه به معنای برنامه‌ریزی انتراعی است که به دولت بورژوازی پیشنهاد می‌شود؛ بلکه در مبارزه توده‌ها تحقق می‌یابد و با شکستن تدریجی ساختار سرمایه‌داری، از این شکستن یک جهش جدید را به دنبال می‌آورد. وقتی در این معنا تأکید می‌شود که مبارزات پرولتاریا برای به‌دست آوردن سهم‌های جدید قدرت روز به روز خدمت می‌کند، نباید این‌طور فهمیده شود که پرولتاریا روز به روز بخش‌هایی از قدرت بورژوازی (یا همکاری با قدرت بورژوازی) را به‌دست می‌آورد، بلکه به این معناست که روز به روز در برابر قدرت بورژوازی خواست، تأکید و شکل یک قدرت جدید را که به‌طور مستقیم و بدون واسطه از پایین می‌آید، مطرح می‌کند.

طبقه کارگر به‌طور تدریجی، از طریق مبارزه برای کنترل، به یک موضوع فعال در سیاست اقتصادی جدید تبدیل می‌شود و مسئولیت یک توسعه اقتصادی متوازن را برای خود بر عهده می‌گیرد، به‌طوری که قدرت انحصارها و پیامدهای آن‌ها را قطع می‌کند: نابرابری‌ها میان منطقه و منطقه، میان طبقه و طبقه، میان بخش و بخش. به همین دلیل، معکوس کردن عملکرد معاصر شرکت‌های عمومی، تغییر آن‌ها از یک عنصر پشتیبانی و حفاظت برای انحصارها به ابزاری مستقیم برای صنعتی‌سازی جنوب و مناطق عقب‌مانده، ضروری است. در عمل این سیاست توسعه اقتصادی را به یک عنصر مقابله سخت با انحصارها تبدیل می‌کند؛ مقابله‌ای که اول و مهم‌تر از همه به صورت یک تضاد بین بخش عمومی (که با صنایع کوچک و متوسط متحد است) و بخش بزرگ صنعت خصوصی نمایان می‌شود. همچنین باید تأکید کرد که جنبش طبقاتی، در پیش بردن یک فرآیند متوازن و مناسب صنعتی‌سازی، نه خود را جایگزین سرمایه‌داری می‌کند و نه "کار را تکمیل می‌کند"، بلکه توسعه اقتصادی را با تحول موازی روابط تولید مرتبط می‌کند؛ زیرا

امروز در ایتالیا، این روابط قدیمی و سرمایه‌داری تولید دقیقاً مانع غیرقابل سازش برای یک سیاست توسعه اقتصادی است. هر کسی که صنعتی‌سازی (رشد انباشت) را با گسترش سرمایه‌داری (اقتصاد سود) اشتباه بگیرد، نه تنها یک اشتباه نظری مرتکب می‌شود بلکه حتی نواسته است واقعبیت ایتالیا را در آشکارترین شرایط آن درک کند.

یک سیاست توسعه اقتصادی به‌طور کامل کنترل توسعه فنی را به کارگران واگذار می‌کند؛ نه تنها جدایی عملی بین آن و کارگران را از بین می‌برد، بلکه کارگران را به عنوان مهم‌ترین و مستقیم‌ترین حامیان و طرفداران آن می‌سازد و در نهایت همگرایی، در سطح مبارزه، بین کارگران و تکنسین‌ها را تحقق می‌بخشد.

۷. اشکال کنترل کارگران.

خواست کنترل از سوی کارگران به‌طور طبیعی ماهیتی واحد دارد و در سطح مبارزه ظهور و توسعه می‌یابد. در وضعیت عینی مبارزه طبقاتی در کشور ما، کنترل به عنوان یک خواسته عمومی و برنامه‌ریزی‌شده ظهور نمی‌کند و حتی کمتر به عنوان یک خواسته برای فرمول‌بندی‌های قانونی از طرف پارلمان مطرح است: آماده‌سازی‌ها و فرمول‌های این‌چنینی تنها می‌توانند مسئله کنترل را تحریف کرده و حتی آن را به فرمولی پنهانی یا آشکار از همکاری‌گرایی تقلیل دهند، یا آن را به چارچوبی از پدرسالاری پارلمانی خطرناک برگردانند. این بدین معنا نیست که ما در مورد کنار گذاشتن فرمول قانونی برای کنترل کارگران سخن می‌گوییم، بلکه منظور این است که این مسئله نباید به صورت پدرسالارانه از بالا به کارگران تحمیل شود و نباید تنها از طریق مبارزات عمومی و عمومی پارلمانی به دست آید؛ در این زمینه، پارلمان تنها می‌تواند نتیجه یک مبارزه که در حوزه اقتصادی (یعنی اساساً در سطح طبقه کارگر) اتفاق می‌افتد را ثبت و منعکس کند. مسئله کنترل تا جایی پیش می‌رود که کارگران در ساختار تولید به‌طور یکپارچه از ضرورت خود

در سیستم تولید و واقعیت تولید آگاه شوند و به طور مستقل مبارزه کنند. علاوه بر این، همانطور که قبلاً گفته شد، برای این موضوع هیچ تفاوتی بین شرکت‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی وجود ندارد: خواست کنترل در هر دو بخش بر اساس همان سطح مبارزه مطرح می‌شود. از طرف دیگر، خواست کنترل نه احیای رمانتیک گذشته‌ای است که هیچ‌گاه در همان شکل تکرار نمی‌شود، و نه می‌توان آن را با عملکردهای مطالبه‌گرانه ارگان‌های اتحادیه‌های خاص اشتباه گرفت (و بنابراین نمی‌توان آن را با گسترش قدرت کمیته‌های داخلی اشتباه گرفت): و این نکته آخر در مورد کارگران نیز صادق است، در بسیاری از مکان‌ها که این فرم را برای خواسته‌های کنترل ایجاد کرده‌اند زیرا کمیته‌های داخلی همچنان نماد وحدت واقعی کارگران در محل‌های کار هستند.

بنابراین هرگونه پیش‌بینی آرمان‌گرایانه باید ممنوع شود، در حالی که باید تأکید کرد که اشکال کنترل نباید توسط کمیته‌ای از "متخصصان" تعیین شود، بلکه باید فقط از تجربه عینی کارگران برخیزد. در این زمینه، سه نکته باید ذکر شود که از برخی بخش‌های کارگری به دست آمده است. اولین نکته مربوط به کنفرانس‌های تولید [Conferenze di produzione] به عنوان یک شکل عینی است که می‌تواند حرکت کنترل را آغاز کند. دومین نکته، از طرف دیگر، مربوط به این خواسته است که مسئله کنترل باید در مرکز مبارزه عمومی برای بازپس‌گیری قدرت قراردادی و آزادی کارگران در کارخانه‌ها قرار گیرد، و به عنوان مثال، باید در کمیته‌های منتخب که استخدام را کنترل کرده و از تبعیض جلوگیری کنند، تجلی یابد. سومین نکته، در حالی که نیاز به پیوند بین شرکت‌های مختلف را تأکید می‌کند، مسئله مشارکت در دموکراسی نمایندگی سرزمینی برای تدوین برنامه‌های تولیدی را مطرح می‌کند.



این‌ها نقاط بسیار مفیدی هستند که از تجربه بنیادی به دست آمده‌اند و قطعاً نکات دیگری به آن‌ها افزوده خواهد شد: هر یک از این‌ها به‌طور عمیق‌تر و مفصل‌تر مورد بحث قرار خواهد گرفت، با در نظر گرفتن اینکه حوزه کاربرد و مطالعه اصلیاً کارخانه است و بهترین آزمون، مبارزه واحد است.

منبع:

[Seven Theses on Workers' Control | workerscontrol.net](http://workerscontrol.net)